

فضایل اهل بیت (ع)، در تفسیر المیزان

محمد رضا آرام*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۳۰

چکیده

در میان تفاسیر قرآن، «المیزان» اثر گراندنر علامه معاصر طباطبایی، بی تردید یکی از بهترین تفاسیر ترتیبی قرآن است که هر چند روش تفسیری آن مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن است، اما استناد به منابع حدیثی فریقین در تفسیر قرآن و بالاخص در تبیین مقام والای اهل البیت پیامبر ﷺ، این تفسیر را از صرف فقط تفسیر قرآن به قرآن بودن خارج کرده و از جهت تکیه بر روایات و استفاده از منابع حدیثی، آن را به عنوان میزان و الگو در تفسیر قرآن مطرح کرده است. بر همین مبنا، این پژوهش بر آن است تا جایگاه و فضایل اهل البیت را با تکیه بر آرا و اندیشه‌های علامه طباطبایی در «المیزان» توضیح داده، کیفیت و چگونگی آن را مورد پژوهش قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، احادیث، اهل بیت، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، تفاسیر قرآن.

* عضو هیئت علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکزی. تهران، ایران.
aram.mohammadreza@yahoo.com

بیان مسأله

انسان فطرتاً کمال جو است. مطلوب انسان هر چه باشد، خصیصه فطری کمال طلبی وی باعث می شود پس از نیل به آن مطلوب، باز هم قانع نشود و مرتبه ای فوق آن را طلب کند. بر این اساس ما به عنوان یک انسان، همواره در پی یافتن فرد اکمل هستیم و سعی در نزدیک شدن و همانندی با وی داریم. اگر طالب جمالییم و صاحبان جمال را دوست می داریم، جلوه جمال حق، اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، است که همه زیبایی ها را در خود جمع کرده است. آل محمد صلی الله علیه و آله، مستجمع جمیع کمالات، حسن ها و خوبی هاست و منشأ خیر و تمام برکات آسمانی است؛ و از طرفی، «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر گران قدر علامه معاصر سید محمد حسین طباطبایی، رضوان الله تعالی علیه، بی تردید، یکی از بهترین تفاسیر ترتیبی قرآن کریم و سرفصلی تعیین کننده در علم تفسیر قرآن است و هر چند روش تفسیری و گرایش محوری آن مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن است، اما در این میان آنچه فراموش شده است تأثیری است که این تفسیر ارزشمند در تبیین فضائل اهل البیت علیهم السلام، به جا گذاشته است. به گونه ای که این تفسیر را از صرف تفسیر قرآن به قرآن بودن خارج کرده و از جهت تکیه بر روایات و استفاده از منابع حدیثی، علاوه بر ارائه شیوه ای نو در عرصه تفسیر قرآن، آن را به عنوان میزان و الگو در تفسیر قرآن مطرح کرده است. گفتنی است علامه طباطبائی (ره) برخلاف دیگر مؤلفان شیعی تفاسیر مأثور، تنها از منابع شیعی استفاده نکرده بلکه از مجامع حدیثی اهل سنت و کتب علمای اهل تسنن نیز روایات بسیاری نقل کرده و درباره آنها به بحث و بررسی پرداخته است. بر همین مبنا، این پژوهش می کوشد تا جایگاه و فضایل اهل البیت علیهم السلام، را با تکیه بر آرا و اندیشه های علامه طباطبایی در «المیزان» توضیح داده، کیفیت و چگونگی آن را مورد پژوهش قرار دهد. روشی که به کار گرفته شده، روش «تحلیل محتوا» است که با ابزار کتابخانه ای صورت گرفته است. رویکرد اصلی تحلیل و تفسیر در این مقاله، تمرکز بر مفاهیم قرآنی و روایی تفسیر «المیزان» درباره اهل البیت علیهم السلام، است. لذا برای انجام آن، ابتدا با مراجعه به فرهنگ های لغت و نیز جوامع حدیثی، دیدگاه های

صاحب‌نظران در زمینه مفهوم «اهل‌البیت» استخراج شده و پس از آن، ضرورت معرفت و شناخت اهل‌البیت علیهم‌السلام، و جایگاه و منزلت ایشان در قرآن و روایات تشریح شده است و سپس با استخراج آرا و نظرات علامه طباطبایی از لابلای تفسیر «المیزان»، فضایل اهل بیت مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

در درون همه موجودات، میل و کششی ویژه وجود دارد که آن‌ها را به سمت کمال مطلوب‌شان هدایت می‌کند. این قانون عام که به نام «اصل هدایت عمومی و یا هدایت تکوینی» نامیده می‌شود، سراسر هستی را احاطه کرده و اعتقاد به آن از جهان‌بینی توحیدی سرچشمه می‌گیرد؛ چنان که فرمود:

﴿ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی﴾؛

«پروردگار ما خدایی است که برای هر پدیده، خلقت شایسته‌اش را عطا کرده، و آن‌گاه در مسیر تکاملی خود، هدایت فرموده است.»

در این میان، انسان با وجود این که محکوم به قانون عام هدایت عمومی و تکوینی است، به لحاظ ویژگی‌های آزادی، اختیار، انتخاب، تفکر و ادراکات عقلی خود، نیازمند هدایت ویژه‌ای است که او را در مسیر طولانی و پر پیچ و خم تکامل رهنمون باشد که آن را اصطلاحاً ضرورت هدایت تشریحی می‌نامند. بر همین اساس است که از آغاز زندگی بنی آدم، «هدایت تشریحی» آفریدگار شامل حال انسان شده است؛ چنان که فرمود:

﴿فاما یاتینکم منی هدی فمن اتبع هدی فلا یضل و لا یشقی﴾ (طه/۱۲۳)؛

«هرگاه از جانب من شما را راهنمایی آمد، هر کسی از آن راهنمای من متابعت کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت.»

هادیان اعم از پیامبران اولوالعزم و یا پیامبران تبلیغی، بر اساس شرایع الهی، با دو اهرم نیرومند انذار و تبشیر، بی‌وقفه، یکی پس از دیگری، به ارشاد و هدایت مردم پرداختند؛ تا آن‌گاه که نوبت به حضرت ختمی مرتبت رسید و ادیان الهی به دین جهانی اسلام پایان یافت.

آری، شرایع آسمانی به شریعت اسلام ختم شد ولی «هدایت تشریحی» برای سعادت همگانی همچنان ادامه یافت و تا انقراض عالم و نفخ صور هم ادامه خواهد یافت؛ زیرا تا نوع بشر در دنیا وجود دارد، به ارشاد و هدایت الهی نیز نیاز مبرم است. این است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، «الخاتم لماسبق والفاتح لما استقبل» است که باب نبوت را ختم، و باب «امامت و ولایت اهل البیت و عترت علیهم السلام»، را افتتاح کرد؛ تا پس از پیامبر خاتم ﷺ، اهل بیت عصمت، هادی بشر و مصداق حقیقی آیه «ولکل قوم هاد» باشند. به همین دلیل، پیامبر ﷺ، در حدیث ثقلین، که متواتر بین فریقین است، پس از خود، عترت و اهل البیت عصمت را در معیت و همراه کتاب الله معرفی کرد و تمسک به آن دو را که جدایی ناپذیرند مورد تأکید قرار داد، و در حدیث شریف منزلت که آن هم در مقام تواتر است، مقام و منزلت امام علی علیه السلام، را در همان شوون جزو نبوت قرار داد. مقام والای اهل البیت پیامبر ﷺ، به صورت آشکار در تفسیر شریف «المیزان» ترسیم شده و علامه طباطبایی در تفسیر خویش، نکات تفسیری و احادیث زیادی را در فضیلت علی علیه السلام، و اهل بیت او، ضبط و نگهداری کرده است؛ به گونه‌ای که رنگ و جلا و روش این تفسیر را صرفاً از قرآن به قرآن بودن خارج کرده و آن را به عنوان آمیزه‌ای از نوع تفسیر قرآن به قرآن اثری جلوه‌گر ساخته است.

تبیین مفهوم «اهل البیت»

«اهل الرجل، عشیره و ذوقرباه»: اهل شخص، بستگان و خویشاوندان اوست. اهل الرجل: اخص الناس به: اهل شخص، مخصوص ترین افراد به شخص است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۲۵۴/۱).
طریحی می‌گوید:

«أل» اصلش «اهل» است که «هاء» به «همزه» قلب شده است؛ زیرا هر چیز در تصغیرش به اصل و ریشه‌اش برمی‌گردد و تصغیر «أل»، «أهیل» است (طریحی، ۱۴۰۸: ۳۱۴/۵ - ۳۱۳).

راغب اصفهانی می‌گوید:

«أل» مقلوب «اهل» است، تنها فرقی که بین آن دو وجود دارد آن است که

«آل» تنها به «اعلام ناطقین»، یعنی اسامی شخصیه‌ای که از دستۀ ناطقین هستند، اضافه می‌شود؛ آن هم فرد اشرف و افضل آن؛ چنان که گویند: «آل الله، آل السلطان» ولی «اهل» به اعلام و اسم‌های نکره، ازمنه، امکانه و افراد غیر شریف نیز اضافه می‌شود؛ چنان که گویند: «اهل الله، اهل السلطان، اهل زمان فلان و اهل الخیاط» (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱: ۳۰).

ظاهراً معنای حقیقی این کلمه عبارت است از انس با وابستگان خاص، سپس این معنا از نظر توسعه دارای مراتبی است. پس زن و فرزندان و نواده‌ها و دامادها از جمله اهل هستند. هر قدر علاقه و وابستگی شدید و خصوصیت بیشتر شود، عنوان اهل بودن قوی‌تر می‌شود. پس گاهی ممکن است که یک فرد از آخرین مراتب پایین، نزدیک‌تر و اولی‌تر از مراتب بالا باشد و به عکس، کسی که تعلق و خصوصیتش با شخص منتفی شود، عنوان اهل بودنش هم منتفی خواهد شد. همچنان که خداوند فرمود:

﴿انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح﴾ (هود/۴۶).

ابن فارس درباره کلمه «بیت» گوید:

«بیت» از ریشه باء و یاء و تاء است و یک اصل و یک ریشه دارد، و آن عبارت است از مأوی و محل برگشت و محل اجتماع اشیای متفرقه. به شعر هم که بیت می‌گویند به همین مناسبت است که بیت شعر، محل جمع الفاظ و حروف و معانی متفرقه با شرایط خاص و وزن و قافیه و امثال آن است؛ و «البیت»: عیال الرجل والذین بیئت عندهم؛ عیال شخص و کسانی که نزد او می‌خوابند و در نزد او شب غذا می‌خورند. «اهل البیت»، یعنی ساکنان آن خانه، ولی کلمه «اهل البیت» در آل نبی ﷺ، معمول و متعارف شده است (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۳۲۴/۱).

در «معانی الاخبار» آمده است که از امام باقر علیه السلام، سؤال شد:

آل محمد صلی الله علیه و آله، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: منظور از آل محمد صلی الله علیه و آله،

ذریه و نسل آن حضرت هستند. از امام صادق علیه السلام، سؤال شد: آل کیست؟ فرمود: ذریه محمد صلی الله علیه و آله، هستند. گفته شد، پس اهل کیانند؟ فرمود: ائمه علیهم السلام. به امام عرض شد که منظور از آل در این آیه که می فرماید: آل فرعون را به شدیدترین عذاب داخل کنید، چیست؟ امام فرمود: به خدا جز ذریه فرعون کسی دیگر مراد نیست (طریحی، ۱۴۰۸: ۳۱۴/۵ - ۳۱۳).

کاربرد کلمه «اهل البیت» در قرآن

کلمه «اهل بیت» در قرآن سه بار آمده است:

نخست در سوره قصص می خوانیم:

﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ﴾ (قصص/۱۲)؛

«پس خواهر موسی آمد و گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که

برای شما از وی سرپرستی کند؟»

این آیه اشاره به داستان حضرت موسی علیه السلام، در ایام کودکی دارد که شیر هیچ دایه‌ای را در کاخ فرعون قبول نمی کرد. آنگاه خواهر موسی به آن‌ها گفت: آیا مایلید که من شما را بر خانواده‌ای که دایه و پرستار این طفل شوند، راهنمایی کنم؟ مراد از اهل بیت در این آیه، واضح است و به کسی که در خانواده دایه و پرستار طفل است، یعنی مادر خانواده اطلاق شده است.

دومین آیه در سوره هود آمده است که:

﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (هود/۷۳).

بعد از آن که خداوند، بشارت داشتن فرزند را به ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، داد، او به خاطر پیری خود و همسرش متعجب شد، اما فرشتگان به او گفتند: «آیا از کار خدا در شگفت هستی که رحمت و برکات خداوند مخصوص شما اهل بیت رسالت است». در این آیه نیز منظور از اهل بیت آشکار است و شامل خاندان و خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام، است. سومین آیه در سوره احزاب است که می فرماید:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾؛ «به راستی که خداوند، می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و كاملاً پاک و پيراسته‌تان کند».

جایگاه و منزلت اهل البيت (علیهم‌السلام)، در قرآن و روایات

و اما مهم‌ترین نعمت دنیوی که اصل وجود و هستی است به برکت اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم‌السلام) است؛ زیرا ایشان علت غایی خلقت و سبب آفرینش عالمند؛ چون زمین و آنچه در آن است فقط به خاطر آن‌ها آفریده شده است. همان طور که پیغمبر اکرم (علیهم‌السلام)، فرموده‌اند: «لولا أنا وانت يا علي، ما خلق الله الخلق»؛

«یا علی، اگر من و تو نبودیم خداوند خلق را نمی‌آفرید».

و سرّش این است که خداوند موجود برتر را در عالم، علت غایی و سبب آفرینش موجود پست‌تر قرار داده است. زمین را خلق کرده برای روییدن نباتات و نباتات را خلق کرده برای حیوانات و حیوانات را آفریده برای انسان‌ها. همان طور که خداوند تبارک و تعالی به انسان‌ها خطاب کرده و فرموده است:

﴿ وخلق لكم في الارض جميعاً ﴾. (بقره/۲۹)؛

«آنچه در زمین است تمامش را برای شما آفریده است».

انسان‌های کامل که جانشین خدا بر روی زمین هستند و هدف نهایی آفرینش، محمد و آل محمد هستند؛ لذا فرموده‌اند:

﴿لو بقيت الارض بغير امام لساخت﴾؛

«اگر زمین بدون امام و حجت خدا باقی بماند از هم می‌پاشد».

کراچکی در کتاب «کنز الفوائد» از امام صادق (علیه‌السلام)، نقل کرده است که:

۱. همان‌طور که خداوند تبارک و تعالی توسط جبرئیل در ضمن حدیث کساء فرموده است: آسمان برافراشته و زمین گسترده را نیافریدم مگر به خاطر شما که اینجا جمع شده‌اید.
۲. امام باقر فرموده است: اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی که از ما اهل‌بیت است بماند اهل خود را فرو می‌برد و خداوند آنان را به سخت‌ترین مشکل عذاب خواهد کرد: «مجلسی، ۱۴۰۵: ۲۳/۳۷ ح ۶۴»

ابوحنیفه همراه آن حضرت غذا می خورد، وقتی حضرت دست از خوردن کشیدند فرمودند: «الحمد لله رب العالمین، اللهم ان هذا منک ومن رسولک»؛ «سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پرورگار جهانیان است. خداوندا! این نعمت از تو و از رسول تو است». ابوحنیفه گفت: آیا برای خدا شریک قرار می دهی؟ حضرت فرمود: وای بر تو، خدای تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (توبه/۷۴ و ۵۹)؛ «در مقام انتقام جویی برنیامدند مگر بعد از آن که خدا و رسول ایشان را از فضل و بخشش خود بی نیاز کردند».

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾ (محمد/۲۴)؛

«و چقدر خوب بود اگر ایشان به آنچه خدا و رسول او به آن مرحمت کرده راضی و خشنود بودند و می گفتند: خدا ما را کفایت می کند و به زودی خدا و رسولش از بزرگواری و فضل خود به ما عطا خواهند کرد».

علامه مستنبط در کتاب «القطره» در توصیف مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، از کتاب «بحار الانوار» حدیثی طولانی را نقل می کند که در آن جندب (لقب ابوذر غفاری است) و سلمان فارسی پیش امیر المؤمنین علیه السلام، می روند تا درباره نورانیت معرفت امیر المؤمنین بپرسند و آن حضرت ضمن یک حدیث بلند می فرماید: کسی که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار او به نبوت محمد سودی برایش نمی بخشد؛ زیرا این دو قرین یکدیگرند. به خاطر این که نبی اکرم پیغمبر است که به سوی مردم فرستاده شده و امام و پیشوای آنها است. بعد از او علی امام و پیشوای مردم و جانشین محمد است؛ همان طور که رسول خدا فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی»؛ «جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است؛ یعنی همان طور که او جانشین موسی بود تو جانشین من هستی جز این که پیامبر بعد از من نیست».

اول ما محمد است، وسط ما محمد و آخر ما محمد است. پس هر کس معرفتش به من کامل باشد او بر دین قیوم و استوار الهی است که فرمود: «وذلك دين القيمه» (بینة/۵)؛ «و آن دین استوار است»

و به توفیق و یاری خداوند آن را برای شما بیان می‌کنم؛ آنگاه آن دو را مخاطب ساخت و فرمود: ای سلمان و ای جندب! عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان، درود و رحمت خداوند بر شما باد! فرمود: من و محمد یک نور از نور خدا بودیم. آن گاه خداوند این نور را امر فرمود دو نصف شود. به نیمی از آن فرمود: محمد باش، و به نیم دیگر آن فرمود: علی باش. لذا رسول خدا فرموده است: «عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ».

ای سلمان! محمد ﷺ، بیم دهنده شد و من هدایت کننده و این فرمایش خداوند است: ﴿أَنَا أَنْتَ وَمَنْزَرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾. مراد از «منذر» در این آیه رسول خدا و مقصود از «هادی» من هستم؛ سپس آیات بعد از آن را تلاوت فرمود: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ...﴾.

ای سلمان و ای جندب، درباره محمد ﷺ این آیات نازل شده است: ﴿يَس وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ﴾ (یس/۱ و ۲). مراد از «یس» وجود نازنین محمد ﷺ، است و بعد خداوند به قرآن قسم یاد می‌کند. ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم/۱) که مقصود از «ن» آن حضرت است؛ بعد به قلم قسم یاد می‌کند. ﴿طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾. در این آیه مقصود از «طه» پیامبر اکرم است، می‌فرماید: ای رسول، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را در رنج و سختی بیندازی؛ و در آیه مبارکه ﴿الصَّٰرِطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾، مقصود از صراط مستقیم، من هستم. و من ﴿نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ هستم، و آن خبر مهمی که در آن اختلاف کردند در آیه شریفه ﴿النَّبَأِ الْعَظِيمِ، الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ (نبا/۲ و ۳) منم، و کسی جز در ولایت من اختلاف نکرد. محمد ﷺ، صاحب دعوت شد که مردم را به طرف خدا بخواند و من صاحب شمشیر که سرکشان آن‌ها را نابود کنم. محمد ﷺ پیغمبر مرسل شد و من صاحب امر آن حضرت. ای سلمان و ای جندب، محمد ﷺ، «ذکر» یعنی یادآوری کننده شده که در قرآن

کریم می‌فرماید: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ (طلاق/۱۰ و ۱۱).
 محمّد، حجّت و برهان برای مردم اقامه کرد و من حجّت خدا شدم.

خداوند برای من قرار داد آنچه را هیچ کس از اولین و آخرین ندارد؛ حتی پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب از آن بی‌بهره‌اند. ای سلمان و ای جنذب، من محمّد و او من است؛ من از محمّد و محمّد از من است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ (الرحمن/۱۹ و ۲۰)؛ «اوست که دو دریای علم و عصمت را به هم درآمیخت و میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که تجاوز نمی‌کنند».

ای سلمان و ای جنذب، کسی که از ما بمیرد در حقیقت نمرده و کسی که از ما غایب شود در حقیقت غایب نیست و کسی که از ما کشته می‌شود در حقیقت کشته نیست.^۱

سپس به سلمان و جنذب فرمود: «أَنَا مِيرَکَلُ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٌ مَمْنُ مَضَى وَمَمْنُ بَقِيَ، وَأَيَّدَتْ رُوحَ الْعِظْمَةِ، إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ لَا تَسْمُونَا رَبًّا وَابَا وَقَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَانْكُمُنَا بِلُغْوَانِ فَضْلِنَا كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَلَا مَعْشَارَ الْعَشْرِ»؛ «من فرمانروای همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه از گذشتگان و آیندگان هستم و به روح عظمت تأیید شده‌ام و با همه این اوصاف بنده‌ای از بندگان خدا هستم. ما را خدا ننماید و سپس آنچه می‌خواهید در فضیلت ما بگویید و هرچه تلاش کنید به حقیقت آنچه خداوند برای ما قرار داده، بلکه به یک دهم از یک دهم آن نخواهید رسید».

سپس فرمود: ای سلمان و ای جنذب! عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان، درود و رحمت خداوند بر شما باد! فرمود: «أَنَا أَحْيَى وَأَمِيتُ بِأَذْنِ رَبِّي، وَأَنَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ بِأَذْنِ رَبِّي وَأَنَا عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ وَالْأَنْمَةَ مِنْ أَوْلَادِي يَعْلَمُونَ وَيَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحْبَبُوا أَرَادُوا، لَا تَأْكُلْنَا وَاحِدًا»؛ «من به اذن پروردگار می‌میرانم و زنده می‌کنم و به اذن او به آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌هایتان انداخته می‌کنید خبر می‌دهم، و آنچه را در دل‌هایتان پنهان کنید می‌دانم، و امامان دیگر از فرزندان من این‌ها را می‌دانند، و هرگاه دوست داشته

۱. یعنی این عوارض در وجود ظاهری آنها ایجاد می‌شود؛ اما وجود باطنی و حقیقت آنها از تصرف وهم و خیال و اندیشه به دور است، و آن گونه نیست که با کشته شدن مثل سایر کشته شدگان هیچ گونه تصرفی در عالم ملک و ملکوت نداشته باشند. شاهدش آثار عجیبی است که از سر مقدس سیدالشهدا در طول سفر و در مکان‌های مختلف ظاهر شد.

باشند و بخواهند، چنین کاری می‌کنند؛ زیرا ما همگی یک حقیقت هستیم». «الویل کل الویل لمن أنکر فضلنا و خصوصیتنا و ما أعطانا الله ربنا لأن من أنکر شيئاً ممّا أعطانا الله فقد أنکر قدره الله عزّ وجلّ و مشیته فینا»؛ «بدبختی و تمام بدبختی نصیب کسی می‌شود که فضایل ما و خصایص ما و آنچه را که خدا به ما عنایت کرده انکار کند؛ زیرا کسی که چنین کند در حقیقت قدرت خداوند و خواست و مشیّت پروردگار را درباره ما نپذیرفته و انکار کرده است».

ای سلمان و ای جنّاب، این است پاسخ شما که از معرفت من به نورانیت پرش کرده‌اید. آن را حفظ کنید و نگاه‌دارید که باعث رشد و کمال است و همانا هیچ یک از شیعیان ما به حدّ بصیرت نمی‌رسند تا مرا به نورانیت بشناسند، و وقتی چنین معرفتی پیدا کردند به حدّ بصیرت و بلوغ و کمال رسیده و در میان دریایی از علم فرو رفته و درجه‌ای از فضل و برتری را پیموده‌اند و بر سرّی از اسرار پروردگار و گنجینه‌های پوشیده‌ او آگاهی یافته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۵: ۱/۲۶-۷ ح ۱).

فضایل اهل البیت (علیهم‌السلام)، در تفسیر المیزان

بدون تردید «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی جایگاه ویژه‌ای در عرصه تفسیرنگاری و تاریخ تفسیر دارد و از طرفی بیان روشن و قاطع ایشان در مقدمه و تصریح ایشان بر اعلام روش تفسیری خود با عنوان روش تفسیر قرآن به قرآن، از همان اوان ظهور «المیزان» و درخشش آن در مجامع و محافل دست اندر کار تفسیر قرآن، بحث‌های گوناگونی را علیه «المیزان» و مولف آن برانگیخت و متأسفانه باید گفت آنچه در این دفاع و انتقاد فراموش شده است، استناد علامه به کتب و منابع حدیث برای تبیین و تفسیر آیات قرآن است که در پایان هر بخشی از آیات بدان پرداخته شده است و احادیث و روایات شیعه و اهل سنت با مبانی و اصول و قواعدی که در اندیشه و عمل علامه طباطبایی استقرار یافته، در مباحث حدیثی آراسته و پیراسته و متقن «المیزان» منعکس شده است و در این میان توجه به فضایل اهل البیت در روایات فریقین و استشهاد به آن‌ها در تفسیر آیات مربوط به آن، جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده است. البته توجه به این مسأله ضروری است که آنچه در

این بخش از مقاله گردآوری شده، همه نصوص نیست بلکه نوعی استشهاد است که در خلال آن تنها نمونه‌هایی از آیات کتاب الهی و تصریحات معصومین علیهم‌السلام، را که می‌تواند ما را به هدف خویش برساند، آورده شده است.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۵۹)

علامه طباطبایی در ضمن حدیثی که برای تفسیر این آیه آورده است، می‌گوید:

شیخ مفید، رحمته‌الله، در کتاب «اختصاص» (شیخ مفید، ۱۴۰۴: ۲۷۷) از حسن ابن ابی العلاء روایت می‌کند که وی گفته: خدمت حضرت صادق علیه‌السلام، عرض کردم: آیا اطاعت اوصیای پیغمبران واجب است؟ فرمود: آری، آنانند که خداوند در حق‌شان فرموده: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و هم آنانند که خداوند در حق‌شان فرموده: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده/۵۵)؛

و سپس می‌افزاید:

این روایت را شیخ کلینی رحمته‌الله، نیز در «کافی» از حسین بن ابی العلاء (کلینی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۸۹ ح ۱۶) همراه با روایت دیگری قریب به این مضمون از احمد بن عیسی از آن جناب نقل کرده (کلینی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۸۷ ح ۷) است.

مؤلف «المیزان» در توضیح معنای این حدیث می‌نویسد:

و این که امام صادق علیه‌السلام، آیه‌ای را که در حق شخص امیرالمؤمنین علیه‌السلام، نازل شده به همه ائمه اهل بیت نسبت داده‌اند، از این جهت است که همه معصومین اهل یک بیت و تکلیف مردم نسبت به همه یکی است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۷۶-۲۸).

۲. ﴿وَإِنَّ مَنِ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

(نساء/۱۵۹)

علامه در تفسیر این آیه حدیثی را از تفسیر عیاشی (عیاشی، بی‌تا: ۱/ ۲۸۳) نقل می‌کند

که در آن مفضل بن عمر روایت کرده که گفت:

من از امام صادق علیه السلام، از معنای آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ سؤال کردم، فرمود: این آیه در خصوص ما اهل بیت نازل شده؛ می‌فرماید: احدی از فرزندان فاطمه نمی‌میرد و از دنیا خارج نمی‌شود تا آن که برای امام و به امامت او اقرار کند؛ همان طور که فرزندان یعقوب برای یوسف اقرار کردند و گفتند: «تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۳۶-۲۳۷).

۳. ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج/۴۰)

مؤلف در تفسیر این آیه از تفسیر «مجمع البیان» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۸۷) حدیثی را نقل می‌کند که در آن راوی در ذیل جمله ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ از امام ابی جعفر علیه السلام، روایت کرده که فرمود:

درباره مهاجرین نازل شده، ولی مصداق بارزش آل محمد علیهم السلام هستند که از وطن خود بیرون رانده شدند و همواره در ترس بودند.

علامه طباطبایی بعد از نقل این حدیث، می‌گوید:

روایتی هم که در مناقب از آن جناب در ذیل جمله مذکور آمده که فرموده:

«ماییم و در حق ما نازل شده است»

و نیز روایتی که در روضه «کافی» از آن جناب رسیده که فرموده:

«آیه در حق حسین علیه السلام، جاری شد»

همه بر این معنا که گفتیم، حمل می‌شود؛ و نیز همچنین است آنچه در «مجمع البیان» در

ذیل جمله ﴿وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

آن‌هایی که چنینند ما هستیم (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۸۸).

و نیز روایتی که در «کافی» و «معانی الاخبار» و کمال الدین، از امام صادق علیه السلام، و امام

کاظم علیه السلام، رسیده که در تفسیر «وَبَرِّمُعْظَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» فرمودند:
 «بَرِّمُعْظَلَةٍ» امامی است که سکوت کرده و «قَصْرِ مَشِيدٍ» امام ناطق است
 (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۵۵۹/۱۴-۵۶۰).

۴. ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ
 وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/۲۳)
 علامه می گوید:

در «مجمع البيان» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج: ۸، ۳۵۰) آمده که علی علیه السلام، فرمود:
 آیه ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ در باره ما نازل شد، و به خدا سوگند
 ماییم، و من به هیچ وجه آنچه نازل شده برخلاف معنا نمی کنم (طباطبائی،
 ۱۳۹۷: ۴۵۳/۱۶).

۵. ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳)
 علامه طباطبائی در ذیل احادیثی که برای تفسیر این آیه می آورد، از کتاب تفسیر
 سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۹۸) حدیثی را نقل می کند که در آن ابن مردویه، از ام سلمه
 روایت کرده که گفت:

آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ در
 خانه من نازل شد، و در خانه هفت نفر بودند. جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه،
 حسن، و حسین، و من که دم در ایستاده بودم، عرضه داشتم: یا رسول الله آیا
 من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری، تو از همسران پیغمبری.
 و نیز می نویسد:

ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه همگی از ام
 سلمه همسر رسول خدا روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در خانه او عبایی
 بافت خیبر به روی خود کشیده و خوابیده بود که فاطمه از در درآمد. در حالی
 که ظرفی غذا با خود آورده بود، رسول خدا فرمود: همسرت و دو پسرانت

حسن و حسین را صدا بزَن. فاطمه برگشت و ایشان را با خود بیاورد. در همان بین که داشتند آن غذا را می‌خوردند، این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. پس رسول خدا ﷺ، زیادی جامه‌ای که داشت بر سر آنان کشید. آنگاه دست خود را از زیر کسا بیرون آورد. به آسمان اشاره کرد و عرضه داشت: بارها! این‌ها اهل بیت من و خاصگان من هستند. پس پلیدی را از ایشان ببر و تطهیرشان کن، و این کلام را سه بار تکرار کرد.

امّ سلمه می‌گوید:

من سر خود را در زیر جامه بردم، و عرضه داشتیم: یا رسول الله، من هم با شمایم. حضرت دو بار فرمود: تو عاقبت بخیری.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

این حدیث را صاحب «غایة المرام» از عبدالله پسر احمد بن حنبل، به سه طریق از امّ سلمه نقل کرده، و همچنین تفسیر «ثعلبی» نیز آن را روایت کرده است. آمده که ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ، فرمود: آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ درباره پنج نفر نازل شد؛ من، علی، فاطمه، حسن و حسین. و نیز در آن کتاب آمده که ترمذی (وی حدیث را صحیح دانسته) و ابن جریر، ابن منذر و حاکم (وی نیز حدیث را صحیح دانسته) و ابن مردویه، و بیهقی، در سنن خود، از چند طریق از امّ سلمه روایت کرده‌اند که گفت آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ در خانه من نازل شد، و آن روز در خانه من فاطمه، علی، حسن و حسین، بودند که رسول خدا ﷺ، ایشان را با عبایی پوشانید. آنگاه گفت: خدایا، این‌ها بندگان اهل بیت من. پس پلیدی را از ایشان ببر و پاکشان گردان (سیوطی، ۱۴۰۴:

۶. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان/۵)

علامه در تفسیر این آیه، حدیثی را از کتاب «احتجاج» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۰۲) نقل می‌کند که در آن مؤلف از علی علیه السلام، روایت کرده که در ضمن حدیثی که حکایت گفتار آن جناب با مسلمانان بعد از مرگ عمر بن خطاب است، فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که درباره او و فرزندانش این آیه نازل شده باشد: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ﴾؟ گفتند: نه (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۰ / ۲۱۴)

۷. ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/۵۹)

علامه طباطبایی برای تبیین معنای این آیه، با استناد به کتاب «تفسیر قمی»، از امام صادق علیه السلام، روایت کرده که:

نصاری نجران وقتی درباره پاسخ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، درباره عیسی علیه السلام، مبهوت و مغلوب شدند، خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ و نیز این آیه را که فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ - تا جمله - فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. رسول خدا به ایشان فرمود: پس با من مباحله کنید. اگر من صادق بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود. مسیحیان گفتند: با ما از در انصاف در آمدی. قرار گذاشتند همین کار را بکنند. وقتی به منزل خود برگشتند، رؤسا و بزرگان‌شان مشورت کردند و گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیایند، مباحله می‌کنیم؛ چون می‌فهمیم که او پیغمبر نیست و اگر خودش با اقربایش به مباحله بیاید مباحله نمی‌کنیم؛ چون هیچ کس علیه زن و بچه خود اقدامی نمی‌کند، مگر آن که ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در دعوی صادق است. فردا صبح به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، برای مباحله آمده‌اند.

نصارا از اشخاص پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ گفتند: این مرد پسر عمّ و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه است و این دو کودک، دو فرزندان حسن و حسین هستند. نصارا سخت دچار وحشت شدند و به رسول خدا ﷺ عرضه داشتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم. ما را از مباحله معاف بدار. رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳۶۰/۳).

علامه می گوید:

دلیل دیگر این که خدای عزوجلّ که می فرماید: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک»، احدی ادّعا نکرده که در داستان مباحله نصارا با رسول خدا ﷺ داخل در کسا شده باشد، الاّ علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. پس تاویل این کلام خدای تعالی، «ابنائنا» حسن و حسین علیهم السلام، است و «نسائنا» فاطمه سلام الله علیه، و «انفسنا» علی بن ابی طالب علیهما السلام، است؛ و در سؤال های مأمون از حضرت رضا علیهما السلام، آمده که مأمون از آن جناب پرسید: چه دلیلی هست بر خلافت جدّت علی بن ابی طالب؟ فرمود: آیه «انفسنا». مأمون گفت: بلی اگر نبود «نسائنا». امام فرمود: بله اگر نبود «ابنائنا».

مرحوم علامه در توضیح این حدیث می فرماید:

این که امام در پاسخ او فرمودند: «انفسنا» منظورش این بوده که خدای تعالی در این کلمه نفس علی علیهما السلام، را مانند نفس پیامبرش دانسته. و اما اشکالی که مأمون کرد و گفت: بلی اگر نبود «نسائنا»، منظورش این بود که کلمه «نسائنا» در آیه، دلیلی بر این است که منظور از «انفس» مردان است چون در مقابل کلمه «نساء» کلمه «رجال» قرار می گیرد و لذا کلمه «انفس» باید به معنای رجال باشد (و معنای آیه تا اینجا این است که بیاید تا مردان و زنان خود را بخوانیم). پس دیگر کلمه «انفسنا» دلیل بر فضیلت نمی شود و این که امام در پاسخ اشکالش فرمود: بلی اگر نبود «ابنائنا»، منظورش این

بود که وجود کلمه «ابنائنا» در آیه، برخلاف مقصد تو دلالت می‌کند. برای این که اگر مراد از کلمه «انفس» مردان بود، شامل حسن و حسین علیهم‌السلام، و همه پسران هم می‌شد و دیگر حاجتی نبود که کلمه «ابنائنا» را بیاورد (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳/۲۵۰).

۸. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷)
 مؤلف «المیزان» در تفسیر این آیه می‌نویسد:

روایات از طرق شیعه و سنی بسیار آمده که این آیه درباره شب فراش نازل شده، که «تفسیر برهان» (بحرانی، بی تا: ۱/ ۲۰۶-۲۰۷) به پنج طریق آن را از «ثعلبی» و دیگران نقل کرده است و سپس از کتاب «امالی» (شیخ طوسی، ۱۸۵) از علی بن الحسین علیه‌السلام، روایتی را در ذیل آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ» نقل می‌کند که فرمود: این جمله درباره علی علیه‌السلام، نازل شده، که در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خوابید.
 علامه طباطبایی می‌گوید:

سیوطی در «المنتور» این قصه را به چند طریق دیگر روایت کرده، اما این آیه تنها با معامله علی در لیلۃ المبیت قابل انطباق است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳۵۴/۱).

۹. ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۳)

علامه طباطبائی درباره این که علی علیه‌السلام، و شیعیانش از مصادیق آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۱) هستند، حدیثی را از کتاب «امالی صدوق» نقل می‌کند که در آن رسول خدا در ضمن حدیثی به علی فرمود:

تو و شیعیانت کنار حوض هستید و دوستانتان را آب می‌دهید و دشمنان را از آن منع می‌کنید. شما ایمان در روز فزع اکبرید. مردم همه در فزعد و شما فزعی ندارید. مردم همه اندوه‌ناکند و شما اندوهی ندارید. در باره شما بود که

آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ نازل شد و درباره شما بود که آیه ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ نازل شد (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴۷۳/۱۴).

۱۰. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه/۷)

مؤلف «المیزان» می گوید:

سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۷۹/۶) از عایشه روایت کرده که گفت: به رسول خدا ﷺ، عرضه داشتیم: یا رسول الله، گرمی ترین خلق نزد خدای عزوجل کیست؟ فرمود: ای عایشه، مگر آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ را نمی خوانی؟ و در همان کتاب است که ابن عساکر از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: نزد رسول خدا ﷺ، بودیم که علی بن ابی طالب، از راه رسید. رسول خدا ﷺ، فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست، این مرد و پیروانش (شیعیانش) تنها و تنها رستگاران در قیامتند. آنگاه این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾. از وقتی که این آیه نازل شد اصحاب رسول خدا ﷺ، هر وقت علی را می دیدند که دارد می آید، می گفتند: «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» آمد (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۵۷۸/۲۰ - ۵۷۹).

۱۱. ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۲۷۴)

علامه طباطبایی معتقد است که آیه: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾ درباره علی بن ابی طالب، نازل شده است و برای تبیین این معنا می گوید:

مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۱) در ذیل آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ درباره شأن نزول این آیه گفته است؛ به طوری که از ابن عباس نقل شده این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام، نازل شده است که آن حضرت چهار درهم پول داشت، یکی را در شب، یکی را در روز،

سومی را پنهانی و چهارمی را علنی صدقه داد، و به دنبال آن این آیه نازل شد که: «کسانی که اموال خود را شب و روز، سرّی و علنی انفاق می‌کنند». مرحوم طبرسی سپس می‌گوید: این روایت هم از امام باقر علیه السلام، و هم از امام صادق علیه السلام، نقل شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲/ ۶۲۲ - ۶۲۳).

۱۲. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم/ ۲۴).

مفسّر «المیزان» درباره شجره طیبه می‌نویسد:

خاندان نبوت و پیروانش یکی از مصادیق شجره طیبه است که در بعضی روایات اصل را رسول خدا صلی الله علیه و آله، گرفته‌اند و فرع علی علیه السلام، و شاخه‌ها امامان علیهم السلام، و میوه علم ایشان و برگ‌ها پیروانند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/ ۹۲).

۱۳. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قلم/ ۴ - ۷).

علامه طباطبایی در تبیین معنای این آیه می‌نویسد:

در «مجمع البیان» به سندی که به حاکم رسیده و او با سندی که به ضحاک رسانده، روایت کرده که گفت وقتی قریش دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، را بر سایرین مقدم داشت و او را تعظیم کرد، شروع کردند به بدگویی از علی علیه السلام، و گفتند: محمد مفتون علی شده. خدای تعالی در پاسخ آنان این آیه را نازل کرد: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ و در آن خدای تعالی سوگند می‌خورد به این که ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۹/ ۶۳۱).

۱۴. ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَبُّ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/ ۸۱).

مؤلف تفسیر گران سنگ «المیزان» می‌نویسد:

از یکی از دو امام باقر و صادق علیهم السلام، روایت شده که فرمود: یعنی وقتی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، را انکار کنند در آن صورت اصحاب آتش و جاودان در آن خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/ ۳۲۶).

۱۵. ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ (معارج / ۱)؛ «تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد». مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

سفیان بن عیینه دربارهٔ این آیه از امام صادق علیه السلام، سؤال کرد. امام فرمودند: پدرم از جدم و او از پدرش و ایشان از ابن عباس روایت کرده‌اند که وقتی در روز غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در ضمن خواندن خطبهٔ خود دست علی علیه السلام را بلند کرد، فرمود: ای گروه مردم «من کنت مولا ه فهدا علی مولا ه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». این موضوع بین مردم افشا شد تا به گوش حارث بن نعمان الفهری رسید. حارث به محض شنیدن این موضوع سوار ناقه خویش شد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای بندهٔ خدا، ما را به یکتایی پروردگار خود دعوت کردی پذیرفتیم. سپس به نبوت خود دعوت کردی، آن را نیز پذیرفتیم و بعد به ما گفتی نماز بخوانیم و روزه بگیریم و به حج پردازیم، آن را هم انجام دادیم. الآن به ما می‌گویی که علی بن ابی طالب را ولی قرار بدهیم، آیا این گفتار از جانب خودت است یا خدای تو؟ پیامبر فرمود: مقام ولایت علی علیه السلام، از جانب پروردگار است. پیامبر این جواب را سه بار تکرار فرمود. در اینجا حارث بن نعمان الفهری به خشم و غضب افتاد و گفت: خدایا، اگر این گفتار محمّد راست باشد از آسمان بر سر ما سنگی بباران و عذاب خود را بر ما برسان و اگر دروغ باشد عذاب خود را بر او نازل گردان و بعد سوار ناقه شد و به راه افتاد. سپس سنگی بر سر او فرو ریخت و در دم جان سپرد و این آیه و آیات ۲ و ۳ نازل شد. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴/۲۰).

نتیجه

هرچند سخن گفتن از فضایل اهل البیت علیهم السلام، آن هم در یک مقاله، کار بسیار دشواری است و به راستی نمی‌توان آن گونه که شایسته است حق مطلب را ادا کرد، ولی این پژوهش کوششی بود برای تبیین ضرورت شناخت فضائل اهل البیت علیهم السلام، که اسباب متصل بین

زمین و آسمان و عالم ملک و ملکوت و دلیل نزول برکات و روزی بر فرشیان و قطب عالم وجود هستند؛ لذا بعد از تشریح معنای لغوی کلمه «اهل البیت» و میزان کاربرد آن در قرآن، منزلت و شأن عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در قرآن و احادیث مورد بررسی قرار گرفت و با تکیه بر آیات قرآن و روایات، مقام حضرات معصومین علیهم السلام، و جایگاه آن‌ها که همگی از نور واحد هستند، تبیین شد. از آنجایی که محور موضوعی این پژوهش، تحقیق در امر فضایل اهل البیت علیهم السلام، در تفسیر «المیزان» بود، لذا آرا و نظرات مؤلف «المیزان» در احادیثی که این تفسیر در انتهای مباحث خود به آن استشهد کرده است، مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که علامه طباطبایی در ذیل مباحث حدیثی مورد استنادش، به طرز دقیق و زیبایی، فضایل اهل البیت علیهم السلام، را ذیل آیات قرآن، از هر دو منابع حدیثی شیعی و اهل سنت مورد تأکید قرار داده است؛ به گونه‌ای که علاوه بر حفظ روش تفسیر قرآن به قرآن بودنش، آن را در میان تفاسیر، اثری نیز صاحب جایگاه ممتاز کرده و به مصداق حدیث شریف ثقلین، از هر دو ثقل در تبیین معانی بلند آیات قرآن کریم سود برده است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن شعبه حرّانی، ابومحمّد الحسن بن علی بن الحسین. (۱۳۷۷). تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه بهزاد جعفری، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریّا. (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغة، مصر.
- ابن منظور، ابوالفضل محمّد بن مکرم. (۱۳۶۳). لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (بی-تا). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان.
- دیلمی، شیخ حسن. (۱۳۷۷). ارشاد القلوب الی الصواب، ترجمه سید عبدالحسین رضایی، تهران: اسلامیة.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۹۶۱). المفردات فی غریب القرآن، به کوشش محمّد سید کیلانی، قاهره.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴). الدرّ المنثور فی تفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- شیخ صدوق، محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی. (۱۳۹۸). التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- شیخ مفید، ابوعبدالله محمّد بن نعمان. (۱۴۰۴). اختصاص، بیروت: الاعلمی.
- طباطبائی، سیدمحمّدحسین. (۱۳۹۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۳۷۹). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احیاء التراث العربی.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب. (۱۴۰۳). الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
- طوسی شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۴۶۰). الامالی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: الثقافه.
- طریحی، فخرالدین محمد. (۱۴۰۸). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- عیاشی، ابوالنصر محمد بن مسعود ابن عیاش السلیمی السمرقندی. (بی-تا). التفسیر، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کراجکی، ابوالفتح. (۱۴۱۰). کنز الفوائد، قم: ذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). الکافی، تهران: الکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۸۷). اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران: فرهنگ اهل بیت.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۵). بحار الانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مستنبط، سیداحمد. (۱۴۲۸). القطرۃ، ترجمه محمد ظریف، قم: حادق.
- مصطفوی، حسن. (بی-تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر.
- موسوی-نژاد، سیدحسین. (۱۳۸۹). «ولایت در ادبیات شیعه و متون اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی فدک سبزواران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، س اول، ش ۳.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری. (۱۳۹۸). صحیح مسلم، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.